

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث در روایات دالّی بر تحصین نساء فی البیوت و حبس آن‌ها بالبیوت یا فی البیوت و ما دلّ علی مطلق الحبس بود آن‌چه که ظاهر بدوی این اخبار هست کأنّ قابل التزام نیست به وجوهی، وجه اول این است که اگر واقعاً این چنین بود حکم اسلام که مرأه باید محبوس در بیت باشد و محصون در بیت باشد لظهر و بان، این یک امر مبتلی به، همگانی است اگر این واجب بود در شریعت لظهر و بان و بما این که چنین مسئله‌ای نیست بنابراین اطمینان داریم اگر نگوییم قطع داریم که این حکم الزامی قطعاً در شریعت مقدسه نیست. فلذاست عبارت بزرگانی از فقها هم داریم که بعضی از آن‌ها را دیروز اشاره کردیم که فرمودند قطعاً ابقاء آن‌ها در بیت واجب نیست و امثال این نحو عبارات. جهت دوم که نمی‌توانیم به ظاهر بدوی این ادله اخذ کنیم این است که تخصیص اکثر یا تخصیص کثیر لازم می‌آید اگر این مفاد بخواهد اخذ بشود چون با تتبع در روایات و سیره‌ی متشرعه و ائمه و اصحاب ایشان علیهم السلام به دست می‌آید که موارد عدیده است که عیب ندارد مرأه از خانه بیرون بیاید من الزیارات، من الحج، من العمره، و و بسیاری از مواردی که خودش بایی است که حالا اگر کسی بخواهد این‌ها را جمع بکند که این خوب است کسی در این روایات کار بکند این‌ها را جمع بکند چون کم روی این روایات کار شده بنابراین موارد عدیده و فراوان هست که این تخصیص باید بخورد اگر واقعاً آن معنای بدوی این روایت مقصود باشد و بزرگان در فقه الحدیث، جاهایی که از یک ظهور بدوی تخصیص اکثر لازم می‌آید آن را قرینه می‌گیرند برای این که مفاد چیز دیگری باید باشد این جا هم این مسئله وجود دارد.

س: ...

ج: حالا مردد قرار دادم دیگر، گفتم کثیر یا اکثر تا دامنه‌ی آن چیزهایی که چون تتبع کافی نکردیم دامنه‌ی آن مواردی را که تجویز شده را باید احصاء کنیم ببینیم که کثیر می‌شود یا اکثر می‌شود اگر کثیر باشد که کارش بدتر از اکثر است.

و اما جهت سومی که وجود دارد این است که این مطلب خودش که نساء باید محبوس فی البیوت باشند محصون فی البیوت باشند یک امر واقعاً سخت و صعبی است فی نفسه، به جوری که اسلام، قرآن شریف این را مجازات فجور نساء قرار داده در برهه‌ای، حداقل در برهه‌ای از زمان، که فرموده است که در سوره‌ی مبارکه‌ی نساء آیه‌ی شریفه‌ی پانزدهم فرموده است «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم * وَ اللَّاتِی یَاتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْھِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ قَاِنْ شَھِدُوا قَامَسِكُوھُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّٰی یَتَوَقَّھُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لَھُنَّ سَبِیلاً» (نساء، 15) که «یَجْعَلَ اللّٰهُ لَھُنَّ سَبِیلاً» فرمودند اشاره به این است که ممکن است این قانون بعداً عوض بشود یک قانون دیگری بیاید که آمد

هم، و فلذا روایت دارد که این آیه نسخ شده.

خب چیزی که این «قَامُوسُكُوهْنٌ فِي الْبُيُوتِ» یک مجازات است یک کیفر است آن هم برای یک امر این چنینی که «يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ» آیا یک امری که در این مرحله از صعب و سخت گیری و مشقت و حرج هست که مجازات قرار داده شده این آیه بعید نیست که اسلام بیاید این را برای تمام نساء، صالحات و عابدات و همه ی آن ها که اهل این چیزها هم نیستند برای آن ها همین را قرار بدهد؟ استبعاد دارد یعنی یک امری است که به ذهن خیلی مستبعد می آید.

و امر بعدی این است که از خود این آیه ی شریفه هم استفاده می شود که اتفاقاً حکم اسلام این نیست که آن زن ها باید در بیوت شان باشند چرا؟ برای این که اگر همه واجب بود در بیوت شان باشند این چه مجازاتی است برای این؟ این، این کار را می کرد یا نمی کرد که باید در بیت می بود پس بنابراین خود این آیه دلالت می کند بر این که حکم شریعت برای نساء این نیست که باید فی البیوت باشند و الا این مجازات نمی شد برای آن که، چون بود یا نبود فرقی نمی کرد.

س: در غیر ضروریات که آن جا تخصیص می خورد ...

ج: بله حالا مگر این طور توجیه کنیم بگوئیم فقط مورد ضروری هست که در ضروریات خیلی ضروری هم که آن ها هم که در زندان هستند گفته وقتی بعضی از آن ها دارد در یک وقت های خاصی بیاورید مثلاً آن ها را بیرون.

س: این مجازات هست حتماً؟

ج: کدام؟

س: ...

ج: بله، مجازات شان هست بله.

س: ...

ج: نه این مجازات است «حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ» توبه هم بکنند این ها دیگر این مجازات شان هست فلذا ادله وارد شده که این مجازات شان هست، خدا این مجازات را تبدیل فرموده بعداً به رجم، یعنی بدترش کرده تبدیل به رجم شده در روایات است که این آیه منسوخ است مجازات این ها تبدیل شده خدای متعال این را هم که فرموده «يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» این سیل هم از آن سیل های آسان نیست.

خب پس به مجموع این امور که نگاه کنیم و بخصوص حالا آن امر اول که لو کان لبان، و این معلوم است که پس این ما به این ظاهر بدوی نمی توانیم اخذ کنیم حالا که نمی توانیم به این ظاهر بدوی اخذ کنیم گفتیم که به وجوهی علماء فرمودند یا می شود گفت که دیروز چهار وجه یا پنج وجه را عرض کردیم که اول این بود که ما بر این ظهور اخذ بکنیم و به ماده تخصیص بزنیم.

س: ...

ج: نه این‌ها قرینه نمی‌شود آن افعال قرینه نمی‌شود چرا؟ برای این که آن می‌گوید تراحم می‌شود بین دو چیز، از باب تراحم آن را اختیار کردند یعنی مثلاً صدیقه‌ی طاهره سلام الله علیها اگر بر ایشان فرض کنید واجب بوده که در خانه باشند همان‌طور که بر نساء نبی، «وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» (احزاب، 33) اگر بر ایشان هم واجب بود که در خانه باشند اما مسئله‌ی این که امامت را و این که مصائب اهل بیت را و این ظلمی که دارد می‌شود که اسلام را دارد اعوجاج می‌کند تراحم می‌شود بین این دو تا، آن وقت از این جهت... از باب تراحم شاید بیرون می‌آمده فلذا به این افعال نمی‌شود تمسک کرد برای این جهت.

خب پس راه اول این بود که ما بیایم بگوییم چکار کنیم؟ تخصیص بزنیم و بگوییم مواردی که لایوجبُ الفتنه و لاینجرُ الی الفتنه، آن موارد خارج می‌شود و داخل در این مورد، داخل در این فأمسکوهنّ و حصّنهنّ فی البیوت مال مواردی است که ینجرُ الی الفتنه أو الی عصیانهنّ، این مال این موارد است این مال این موارد است آن جایی که بیرون رفتن آن‌ها موجب گناه می‌شود برای آن‌ها یا فتنه برای خودشان یا برای دیگران یا خودشان گناه می‌کنند آن موارد. پس این‌جور تخصیص بزند این التزام به او اشکالی ندارد اگر این‌جوری معنا بکنیم دیگر، التزام به او.. یا بگوییم که احتمال دوم این بود که قائل به عموم بشویم و به موارد ضرورت، آن هم نه ضرورت‌های به آن معنای کذا، ضرورت‌های عرفی، این‌ها را تخصیص بزنیم که معمول مواردی هم که در بین متشرعه وجود داشته و این‌ها، همین موارد ضرورت‌های عرفی هست حالا بخواهد بیاید خیابان گردی بکند چه ضرورت عرفی دارد اما نه، حوائجش را می‌خواهد برود بخرد می‌خواهد زیارتی برود می‌خواهد نماز جماعتی شرکت بکند می‌خواهد عیادت مریضی برود و امثال این‌ها، این‌ها ضرورت‌های عرفیه است به این‌ها بگوییم که تخصیص می‌زنیم در غیر این صورت ملتزم به وجوب بشویم که باید در خانه باشد الا در این موارد ضرورت‌های عرفیه، بنابراین آن جایی که ضرورت عرفیه نیست فقط محض یک خواهش نفسانی هست یک امثال این‌ها هست آن‌ها دیگر آن وقت حرام می‌شود یعنی ترک آن، ترک واجب می‌شود.

احتمال دیگر این بود که نه به این قرینه تخصیص نزنیم حمل بر استحباب بکنیم بگوییم اصلاً این حکم، حکم استحبابی هست کما این که فقها این‌جوری گفته‌اند مثلاً در عروه، صاحب عروه در مسئله‌ی پانزدهم از مقدمات نکاح فرموده «یُسْتَحَبُّ حِسْ الْمَرْأَةِ فِی الْبَیْتِ وَ لَا تَخْرُجُ إِلَّا لِحَاجَةٍ وَ لَا یَدْخُلُ عَلَیْهَا أَحَدٌ مِنَ الرِّجَالِ» احدی از فقها، من این عروه‌های چهل و پنج حاشیه‌ای را که هست احدی از فقها هم به این حاشیه زده یعنی همه قبول کردند این استحباب را کأنّ پذیرفتند که یُسْتَحَبُّ حِسْ الْمَرْأَةِ فِی الْبَیْتِ، هیچ‌یک از اعاضی که حاشیه دارند بر عروه، این‌جا حاشیه ندارند البتّه عده‌ای از آن‌ها هم حاشیه تا نکاح ندارند آن اعاضی هم که تا نکاح حاشیه زده‌اند این‌جا حاشیه نزدند این حمل آمده کرده بر این مسئله، فقط ایشان کأنّ یک تخصیص زده ضرورت‌ها را بیرون کرده از آن طرف هم هیئت را حمل بر استحباب فرموده است نه بر وجوب، خلافاً لِ آن قبلی‌ها که می‌گفت نه ما وجوب را کارش نداریم چرا دست از وجوب برداریم؟ موارد ضرورت را بیرون می‌کنیم ولی غیر آن را می‌گوییم واجب است بودن در بیت، یا آن اولی هم همین‌جور می‌گفت، می‌گفت مواردی که فتنه باشد یا می‌خواهد کار حرام انجام بده یا محرمات انجام بدهد نه آن می‌گوییم واجب است ماندنش در منزل، غیر آن را خارج می‌کند این سومی می‌گوید نه، می‌گوید ضرورت‌ها که اصلاً خارج، نه وجوب و نه استحباب، هیچ کدام آن موارد، و غیر آن مورد مستحب است این‌جور می‌گوید.

س: مستحب برای مرد یا مستحب برای زن؟

ج: حالا این جا دارد البته خطاب مردهاست که شما آن ها را حبس کنید.

س: اگر باعث ایذاء آن ها بشود این حرام است با ...

ج: اگر خدا فرمود.

س: مستحب است مستحب که با حرام ...

ج: نه اشکالی ندارد یک جایی خدا یک ایذایی را مستحب قرار بدهد. اشکالی ندارد.

س: ...

ج: بله اشکالی ندارد. و اما ایذاء مطلقاً این جوری نیست که ظلم باشد که شما بگویید قابل تخصیص نیست مثل باب تربیت است، این جور نیست که ایذاء مطلقاً ظلم باشد بله این شارع به خاطر مصلحت اعمی که دیده می گوید این مقدار ایذاء اشکالی ندارد چون مسئله ای اهمی بوده که این ها صیانت پیدا کنند از این که مبتلا نشوند به آن چه که الان می بینیم در جامعه که عمل به احکام اسلام نمی شود چه مصائبی دارند دیگر، چه مصائبی دارند.

و اما چهارم این بود که بگوییم این یک امر اخلاقی است، یک امر آدابی است پس من الآداب الدینیة، من الاخلاقیات الحسنة است نه این که یک امری باشد که مستحب باشد یا واجب باشد ما یک آدابی داریم که نه مستحب است نه واجب است ممکن است که این جوری باشد جزو آداب است ممکن این جور چیزی باشد. این هم بعضی از بزرگان فرموده اند که این من الاخلاقیات است من الآداب است اگر بخواهند بگویند که یعنی بخواهیم نقطه ای مقابل آن حرف سوم قرار بدهیم یعنی بگوییم مستحب نیست اگر ما در شریعت فرض کردیم بله یک چیزهایی در شریعت هست که این ها آداب اخلاقیات است اما شارع امر مولوی روی آن ندارد؛ نه وجوبی و نه استحبابی، امر مولوی ندارد روی آن، من الآداب است. اگر چنین چیزی تصویر کردیم بله، اما اگر گفتیم نه هیچ ادبی و هیچ امر اخلاقی ای نیست مگر این که یک حکم مولوی دارد. آن وقت بنابراین دیگر این با همان قول قبلی می شود یکی، احتمال دیگری که وجود دارد این بود که دیروز عرض کردیم این که ارشاد باشد یک راهکارهایی برای این که صیانت نساء از غوطه ور شدن و مبتلا شدن به مفاسد. یک راهکاری را دارد اسلام نشان می دهد و مثل راهکارهای دیگری که در جاهای دیگر فرموده اند این هم یک راهکاری است که دارد نشان می دهد بنابراین حکم الزامی ای نیست یک راهکار عقلانی هست حالا شما یک راهکار دیگری اگر دارید مثلاً با خودت باشد همراهش می روی بیرون، یک مواظبت هایی می کنی این به عنوان یک راهکار است که آسان تر است راحت تر است مثلاً این را شاید فرموده باشد. که آن امور چهارگانه ای که گفتیم این ها قرینه می شود کأنّ از آن معنای اولی و ظهور بدوی دست برداریم و حالا مثلاً این امور را بگیریم.

یک احتمال پنجم یا ششم و هفتمی هم در مقام هست که ممکن است حالا به عنوان احتمال عرض می کنیم باید روی آن کار بشود تا ببینیم که به کجا می انجامد. و آن این است که کلمه ی بیوت در ادبیات عرب این به معنای شرافت، خاندان عریق و محترم و کسانی که اهل آداب و محافظات بر امور اخلاقی و امثال این ها هستند و کرامت های اخلاقی هستند به این ها گفته می شود بیوت، می گویند این ها بیوت معظّمی هستند، این ها بیوت شاخصی هستند یا حالا تعبیراتی وجود دارد که من آن تعبیرات را عرض کنم مثلاً در لغت

هست که فرموده است که بیت العرب شرفها، يُقال بیث تمیم فی حنظله، بیث تمیم فی حنظله ای شرفهم، یعنی شرف تمیم در این است که حنظله یکی از افراد آنها هست. بیث تمیم فی حنظله، معنای آن این نیست که خانه‌شان، این‌جا این خانه کنایه است یعنی شرافت‌شان، کرامت‌شان، بزرگی‌شان، در حنظله است، چون این جزو آنها هست از این جهت این تمیم هم بیت شدند یعنی دارای شرف شدند دارای منزلت شدند دارای کرامت شدند. یا هو من بیت کریم، گفته می‌شود این من بیت کریم است بیت را به کرامت توصیف می‌کنند این خانه کریم است یعنی چی؟ یعنی اخلاق کریم، یعنی صفات کریم، یعنی روش کریم، سلوک کریم، و در بعضی عبارات فقها هم مثلاً به کار رفته این، در تذکره‌ی علامه از باب نمونه این عبارت را عرض می‌کنم در تذکره‌ی علامه جلد چهارم صفحه 263 هست «و کذا يجوز للوصی التسليم الصبی الى معلّم الصناعة» کسی که وصی یک میثی است آن هم بچه‌هایی دارد صغاری دارد می‌فرماید جایز است که وصی تسلیم کند صبی را الى معلّم الصناعة، یک جایی که صنعت یاد او بدهد «إذا كانت مصلحته فی ذلك» وقتی مصلحت این طفل در این باشد «و الاقرب عندي أنّه لا يُسلمُهُ الا فی صناعةٍ تليقُ له و لا تُسلمُ من مجده إن كان من ارباب البيوت» می‌فرماید حالا که پیش صنعت‌گر می‌خواهد او را بگذارد اولاً باید یک صنعتی باشد که تلیق به، بعد اگر این بچه من ارباب البيوت است یک جایی بگذارد که لا تُسلمُ مجده، آن مجدش، آن عزتش، آن شرافتش، لکه‌دار نشود از بین نرود این ... پس این‌جا می‌بینید ایشان فرموده من ارباب البيوت، که این‌جا بیوت را در چه استعمال کرده ایشان؟ همه‌ی بچه‌ها بیوت دارند دیگر، من ارباب البيوت است یعنی من ارباب الشرافه و الکرامه و العظمه، این است پس در زبان عرب، در ادبیات عرب، و در السنوی فقها این بیوت به این معنا هم آمده است. حالا این یک مطلب.

مطلب دوم این است که حَضَنُوهَن به معنای چه هست؟ یعنی آنها را محفوظ بدارید آنها حفظ کنید آنها را محفوظ بدارید. حصن به معنای دژ است کلمه لا اله الا الله حصنی، این حَضَنُوهَن، یعنی آنها را در حصار و دژ مستحکم قرار بدهید آنها را محفوظ بدارید کنایه از محفوظ داشتن است إحتبسوا یا فأحبسوا، فأحبسوا هم به معنای این است که پایبند کنید آنها را. آنها را پایبند کنید و محفوظ بدارید به چی؟ بالبیوت، به این که آنها را متصل به بیوت کنید یعنی به ازدواج آنها دریاورید وقتی این در یک خانواده‌ای قرار گرفت که آن خانواده شرافت دارند و اهل تقوا و فضیلت و این‌ها هستند از رذالت‌ها و این فجور و امثال این‌ها دور هستند این قهراً بخاطر این که در آن خانواده قرار می‌گیرد این تحفظ می‌شود بر او، در بعض ... من این عبارت را هم حالا، تاج العروس را نداشتم این قبلیش را اگر آقایان نگاه کنند خوب است می‌گوید «أراد حَضَنُوا نسائکم لاتنکحوهن غیر الاکفاء» این که گفته می‌شود حَضَنُوا نسائکم یعنی محفوظ بدارید نساء خودتان را، یعنی به غیر اکفاء آنها را تزویج نکنید کسی که هم‌کفو او نیست به او تزویج نکن، چون اگر هم‌کفو او نباشد آن به مفسده می‌افتد به خلاف می‌افتد باید هم‌کفو او باشد یا هم‌کفوش، او را تزویج کن، ببینید این‌جا هم حَضَنُوا نسائکم در تاج العروس، می‌گوید این‌جوری معنا کرده پس این یک ادبیاتی است که ما در لغت عرب و در عرف عرب داریم فلذاست ولو ظاهر بدوی این روایات مبارکات بدو به ذهن ماها حالا می‌آمد این که یعنی در خانه نگه دارید آنها را، با توجه به آن امور اربعه‌ای که گفتیم این احتمال در ذهن منقدح می‌شود با توجه به این ادبیات‌هایی که وجود دارد که لعلّ معنای این عبارات این باشد عرض می‌کنم لعلّ، باید روی آن بیش‌تر کار کنیم من به عنوان فقط یک احتمالی که حالا ممکن است حالا روی آن کار بشود که اصلاً معنای این روایات چیز دیگری باشد نه این که بدو به ذهن می‌آید قهراً

اگر این شد آن فتوایی هم که سید فرموده يُستحبّ که این‌ها را در بیوت باشند اگر این‌جور معنای این روایت باشد دیگر مستندی ندارد مستندش همین روایات است این روایات چیز دیگری شاید دارد می‌فرماید پس بنابراین ممکن است که معنای آن این باشد که حُصَنُوا نِسَائِکُمْ فی البیوت که این فی البیوت یعنی در بین افرادی که دارای شرافت و عزت و این‌ها هستند ممکن است فی هم به معنای باء باشد یعنی به سبب بیوت، که «قَدْ لَکِنَّ الَّذِی لُمْتَنِّی فِیهِ» (یوسف، 32) در معنی می‌گوید این لُمْتَنِّی فِیهِ، این فاء، فاء تعلیل و سببیت است یعنی «قَدْ لَکِنَّ الَّذِی» این همان است که شما به سبب آن من را ملامت می‌کردید این، به سبب او من را ملامت می‌کردید فیه به معنای سببیت است هم به معنای علیت است و هم مثلاً ...

س: ...

ج: حبس یعنی پایبند کردن. پایبندشان کنی یعنی به این که هرزه‌گی نکنند این‌جا و آن‌جا جای خلاف نروند با ازدواج.

این احتمال می‌دهیم و الله العالم که شاید معنای حدیث شریف این باشد که با توجه به آن بنابراین اگر این معنا را گفتیم که ممکن است این چنین باشد اصلاً اصل استحباب حبس فی البیوت هم به آن معنا، آن وقت دیگر اثبات نمی‌شود.

احتمال هفتم. این ششم بود؟

س: حاج آقا ظاهر روایات این است که این‌ها بعد از ازدواج ...

ج: نه، النساء عوره مال بعد از ازدواج نیست

س: ...

ج: نه

ج: این هم یکی، این هم یک ادبیاتی هست دیگر، آن‌ها را هم داریم، حالا ما آن‌ها را ... این‌ها را داریم می‌گوییم و الا آن ادله را هم داریم آن ادله را هم داریم که اتفاقاً من در ذهنم بود که آن‌ها را، چون وقت نکردم و الا این ... چون کار نشده روی آن، خیلی تتبّع و کار می‌خواهد که آدم هی بگردد که ببیند، ... آن شما آن روایات دیگر را هم نگاه کنید که سفارشات که در اسلام راجع به مرأه شده که چکار کنید چکار کنید، این‌ها را کنار آن‌ها بگذارید هم ادبیات می‌شوند با آن‌ها، آن‌ها را هم دارد که آن که می‌گوید آقا زود تزویج کنید آن‌ها را با ازدواج، آن‌ها را تحسین بکنید آن‌ها را نگه‌داری بکنید هر طوری این روایاتی که حالا امروز این جامعه‌های امروزی که ذهن‌های آن‌ها مغشوش شده به این تصورات و خیالات خودشان، این روایات معتبر و مسلمی که در اسلام هست که از سعادت مرء این است که دخترش قبل از این که طمس پیدا کند تزویج شده باشد حالا این روایات. قبل از این که طمس پیدا بکند یعنی قبل از این که به حیض برسد این تزویج شده باشد این روایات این‌جوری و امثال این‌ها که راهنمایی‌هایی که اسلام کرده است راجع به این ...

س: ... مؤید همین باشد که ... نساء مردان هستند ...

ج: بله این هم خوب است. ببینید خود این روایات که دارد حصّوّه‌نّ یا فأحبسوّه‌نّ فی البیوت، صدر آن چه دارد؟ البته با هر دو می‌سازد ولی با این هم می‌سازد می‌گوید آقا همّ نساء در رجال است حالا که این جوری هست زود تزویجش کن به یک آدم درست و حسابی، که محصّن بماند. پابندش کن، به همین که همّ او در آن هست نه این که در خانه نگهش داری، در خانه نگهش داری که طوری نمی‌شود.

یک دوستی داریم دوستانی ما داریم پاکستانی، حفظهم الله می‌گفتند که یک رسمی است در پاکستان که خانم‌ها، بعضی از خانم‌ها یک سنتی دارند در بیند و اطراف کراچی و مثلاً آن‌جاها، این‌ها ازدواج با قرآن می‌کنند ازدواج با قرآن یعنی چی؟ یعنی می‌آیند پیمان با قرآن می‌بندند که ازدواج نکنند حالا این خرافه از کجا بین این‌ها پیدا شده هستند یا یک جهت دیگر در آن‌جا هست که علویات در آن‌جا اصلاً حاضر نیستند با غیر علوی‌ها ازدواج بکنند فلذاست که خیلی از این‌ها شوهر علوی هم گیرشان نمی‌آید همین‌طور می‌مانند به سنین بالا، آن وقت این می‌گفت که بعضی از این نساء که این کار را کردند در سنین بالا هم هستند می‌گویند ما اصلاً صوت مرء را که می‌شنویم موی بدن مان راست می‌شود یعنی اینقدر این صفت در آن‌ها ولی از آن طرف خودشان را ملتزم کردند که ازدواج نکنند از این جهت این یک امر طبیعی است این یک امر فطری هست که خدای متعال در انسان‌ها گذاشته می‌گوید اصلاً صدای مرء را که می‌شنویم آن‌چنان هیجانی در ما ایجاد می‌شود که مو بر بدن ما راست می‌شود. اسلام می‌گوید تا در خانه او را نگه داری که کار درست نمی‌شود که، مو بر بدنش راست می‌شود شما باید این را تزویجش کنید.

س: استاد ببخشید استعمالات قرآنی بیوت این احتمال را بر نمی‌تابد استعمالات قرآنی بیوت را الان ...

ج: قرآن نیست این که، این حدیث است.

س: نه نگاه کنید قرآن هر کجا می‌بینیم استعمال این‌طور نکرده.

ج: بابا دو جا در قرآن، چند جا در قرآن هست که و قرن فی بیوتنّ هست یکی هم آن‌جا است که ...

س: ...

ج: اجازه بدهید من احتمال بعدی را هم عرض کنم. الان وقت می‌گذرد.

س: ...

ج: بله آن که این جوری هست دیگر بله دیگر تحصین شده دیگر او، عمل شده دیگر.

خب اجازه بفرمایید احتمال اخیر را هم ذکر کنم. احتمال دیگری که وجود دارد حالا ششم می‌شود یا پنجم می‌شود یا هفتم می‌شود.

س: ...

ج: بله.

س: ...

ج: بله این جنس است این جاها دیگر، این جاها جنس است.

س: ...

ج: بابا گفتم در کنار روایات دیگر، ما روایات دیگر به آن عنوان ازدواج داریم، این هم یک ادبیاتی است که در این جا دارد استعمال می شود.

س: حاج آقا چرا این طوری نگوییم؟ بگوییم می فرماید در این روایت ... یعنی مردها همت شان آب و گل و ...

ج: کشاورزی می کنند.

س: کشاورزی، زنان همت شان مردها است بعد ...

ج: پس ازدواج ... پس کنار یک مردی قرارشان بده خیال شان راحت بشود دیگر.

س: نه همت شان مردها است بعد به مردها می گویند اگر خوب مردی باشید واقعاً رجل باشید این ها دیگر جای دیگر نمی روند یعنی این ها ..

ج: نه بابا فی البیوت است نگفته که فی الرجال، نگفته که.

س: ...

ج: بیوت را که نمی توانیم به مرد معنا کنیم آن را که ما می گویم آخر یک ...

س: بیوت یعنی در خانه های دل تان.

ج: خانه های دل تان.

س: ...

ج: نه این ها چون بحث خیلی نشده.

خب و اما احتمال اخیر، که دیگر آن احتمال بعدی اغرب الاحتمالات است نه اقرب الاحتمالات. و آن این است که حالا ایشان گفتند بیوت را به معنای دل گرفتند این را هم که من می خواهم بگویم خیلی دورتر از این حرفی که ایشان زدند نیست و آن این است که کلمه ی بیوت، الان ما چه خواندیم؟ بیوت خواندیم جمع بیت، اما این واژه ی بیوت هم ما داریم مثل تنور، بیوت، تنور، بیوت گفتن چیزی که انسان پای آن می ایستد و به آن اهتمام می ورزد چیزی که به آن اهتمام دارد و پای آن می ایستد به این می گویند بیوت، در البیوت در المعجم البسيط: الذی یبیت له صاحبُه مهتماً به، این در آن جا آمده، فی الطراز الاول سید علی خان یک لغتی دارد الطراز الاول، بسیار لغت خوبی هست سید علی خان که می دانید از ادبای بزرگ است کتاب لغتی دارد به نام الطراز الاول، شیخ انصاری هم گاهی از الطراز الاول نقل می کند، در بعضی از واژه ها از ایشان نقل می کند ایشان در الطراز الاول فرموده البیت کتنور ... معانی ای برای آن ذکر می کند بعد یکی از معانی این است و الامر الذی یبیت صاحبُه علیه مهتماً به، بیهت معنای آن خوابیدن پیش او نیست چون بات، به معنای این است که اقام عنده لیلأ سواء نام أم لم ینم، پس بیوت به چه معنا می شود؟ به این معنا می شود که یک چیزی که انسان کنار آن می ایستد و مواظبت از آن

می‌کند اهتمام به او خرج می‌دهد نسبت به او، این‌جا حصّٰنوّهم بالیّوّت یعنی به این که مراقبت کنید از ایشان،. اهتمام به آن‌ها بورزید همین‌طور رهایشان نکن، آن آقا کار دارد می‌رود سر کاسبی و سر کارهایش و همه‌ی این‌ها دخترهایش هم همین‌طور بدون این که مراقبت بشوند. می‌گوید آقا این کار را نکنید این‌ها چون همّشان در رجال است یا کذا هست می‌گوید این‌ها را تحت مراقبت خودتان قرار بدهید اهتمام به حال‌شان داشته باشید این هم یک ...

س: ...

ج: همان، از همان خانواده می‌شود باشد بنابراین اگر ما، البته این یک معنایی است غریب است ممکن است بگوییم که چون قرائت و سماع هم از بین رفته، قرائت و سماع در روایات از بین رفته، چون قدمای اصحاب خوبی آن این بوده که قرائت و سماع بوده یعنی شیخ برای تلامذهاش و آن‌ها هم‌چنین برای تلامذه‌شان، نسلّاً بعد نسل و جیلاً بعد جیل، این که امام چه‌جوری قرائت کردند چه‌جور فرمودند؟ این همین‌طور منتقل می‌شده به بعدی‌ها، متأسفانه از وقتی که دیگر قرائت و سماع از بین رفته است دیگر خیلی کلمات هست که ما نمی‌دانیم امام چه‌جوری تلفّظ فرموده‌اند. از بین رفته، چون اعراب و فلان و این‌ها هم دیگر، حرکات و این‌ها هم مرسوم نبوده که گذاشته بشود خیلی از این چیزها الان برای ما واضح نیست مثل بکاء مثلاً، بکاء است یا بُکاء، این دو تا با هم فرق می‌کند. بکاء که با مد باشد به معنای گریه‌ی بلند است، بکاء بدون مد یعنی گریه‌ی آسان، می‌گوید در نماز بکاء مبطل است یعنی کدام؟ یعنی گریه‌ی بلند مبطل است یا اصل الگریه؟ گریه‌ی راحت هم، گریه‌ی غیر بلند هم مبطل است؟ الان مورد تردید است چون ضبط نشده آن قدمای اصحاب بودند مگر یک قرائتی پیدا کنیم مثلاً که فلان، حالا در این‌جا هم به عنوان یک احتمال که این‌ها عرض می‌کنم باید روی آن کار بشود بنابراین ...

س: معنای روایت چه‌جوری می‌شود؟

ج: این‌جور می‌شود که اهتمام به آن‌ها بورزید یعنی رصد کنید اهتمام به آن‌ها ...

س: ...

ج: یبّوت اگر بخوانیم؟ یبّوت یعنی همین، یعنی به این که قیام بکنید عند آن‌ها و اهتمام به امر آن‌ها داشته باشید.

س: ...

ج: چرا، بله.

س: بعد یبّوت امر بییت صاحبه علیه مهتمّاً به...

ج: صاحبه که یعنی.

س: ...

ج: نه، مهتمّاً به، در حالی که اهتمام به آن امر دارد.

س: ...

ج: بله بیهست مهتماً به، به همان چیزی که قام لدیه.

خب این‌هایی که عرض کردیم. بعد از این مطالبی که عرض شد دیگر حالا فرصت گذشته
تتمه‌ای دارد که فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.